

## فانتزی ایدئولوژیک نئولیبرالیسم و شیخون آزاد گانگستر های مالی

آنجا چیست؟

طلا؟ این سکه پر بها و زرد و لغزنده!

مقدار زیادی از آن ،

سیاه را سفید ، ابله را دانا ، غلط را درست،

فرو مایه را شریف ، پیر را جوان

و بزدل را شجاع جلوه خواهد داد!

این برده زرد،

مذهب ساز و مذهب ویران کن است

ترا بردعای خیر بر نفرین شدگان وا خواهد داشت،

به پرستش جذام چرکین بر خواهد انگیخت،

به دزدان منزلت بخشیده

و سناتور های نشسته بر کرسی را

به کرنش و ستایش آنان وا خواهد داشت!

ویلیام شکسپیر : تیمون آتنی Timon of Athens

### 1-زمینه های مساله : چه شد که چنین شد؟

"من معتقدم که نهاد های بانکی ، برای آزادی های ما بسیار خطر ناک تر از ارتش های دائمی هستند. آنها هم اکنون یک آریستوکراسی پولی بوجود آورده اند که حکومت را بسخره می گیرد. قدرت انتشار پول را باید از بانک ها گرفته و به مردم بازگرداند، زیرا چنین حقی از آن خود مردم است. اگر مردم آمریکا اجازه دهند که بانک های خصوصی کنترل انتشار پول رایج کشور را داشته باشند ، بانک ها و شرکت های بزرگ ابتدا از طریق استفاده از تورم و سپس ضد تورم ، هست و نیست مردم را از دستشان خواهند گرفت و کودکان آنان در قاره ای که پدرانشان فتح کرده بودند ، بی خانه و خانمان در کوچه و خیابان سر از خواب بر خواهند داشت. من امیدوارم که بتوانیم شرکت های بزرگ اشرافی پولی را که هم اکنون قدرت حکومتی را به چالش طلبیده اند در هم بشکنیم و این آزمونی است برای قدرت حکومت و بی اعتنائی آنان بر قوانین کشور مان".<sup>1</sup>

توماس جفرسون 1791

<sup>1</sup> بر خلاف آنچه که اکثریت مردم ممکن است تصور کنند ، فدرال رزرو آمریکا و یا بانک انگلیس و یا غالب بانک های مرکزی در کشور های غربی که اجازه انتشار اسکناس را دارند ، نهاد های خصوصی هستند و نه نهاد های دولتی ، و تحت عنوان شرکت های خصوصی به ثبت رسیده اند. اگرچه اسم آنها بظاهر بانک مرکزی کشور است و تصور دولتی بودن را القاء میکند ، لیکن آنها مرکب از بانک ها و سهامداران خصوصی نظیر خانواده روچیلد ها هستند. اشاره توماس جفرسون به این حق انتشار پول رایج کشور ، خارج از اراده و کنترل دولت، توسط شرکت های خصوصی بود . تلاش پاره ای از رؤسای جمهوری آمریکا در دویست سال گذشته برای باز گرداندن حق انتشار پول به دولت آمریکا تا کنون به شکست انجامیده است. برای آشنائی بیشتر با سابقه ضرب سکه و انتشار پول از زمان های قدیم تا امروز، بر روی جستجوگر گوگل، عنوان Money Masters تایپ کنید که وقوع این بحران بی سابقه را متجاوز از یکسال پیش هشدار داده بود.

"در جریان فعالیت مداوم و عادی یک شرکت ، وجود سفته بازان ممکن است آسیبی به آن وارد نسازد. ولی وضعیت وقتی جدی میشود که فعالیت یک شرکت یا یک کارخانه، به حبابی از گرداب سفته بازی تبدیل می گردد. زمانی که رشد سرمایه ای یک کشور به محصول فرعی یک کازینو تبدیل شد ، می توان گفت که کار بنحو بدی پیش رفته است."

جان ماینارد کینز. تئوری عمومی اشتغال ، بهره و پول.ص.159

• بحران بی سابقه مالی در سیستم سرمایه داری که ابعاد آن از پاره ای جهات حتی فراتر از بحران بزرگ 1929 فراتر می رود ، کارکرد اقتصادی همه کشور ها را با اختلال جدی مواجه ساخته است. حدود 171 بانک در آمریکا ، یعنی 50% درصد از بانک ها در آن کشور با بحران مواجه هستند و تاکنون 22 بانک اعلام ورشکستگی کرده اند که Washington Mutual (WM) بزرگترین آنها بوده است.<sup>2</sup> بدهی های بی پشتوانه مصرف کنندگان کارت های اعتباری نیز به یک تریلیون دلار بالغ گردیده است که هرچه بیشتر بر ابعاد آتی بحران می افزاید.<sup>3</sup> سه کمپانی عظیم تولید اتومبیل جنرال موتورز ، فورد و کرایسلر ، در آستانه ورشکستگی قرار گرفته اند و خواهان کمک مالی دولت برای بقای خود شده اند، که اثرات زنجیره ای آن بر اشتغال و دیگر شاخه های اقتصاد می تواند بسیار دامنه دار تر از بیکاری در بخش مالی کشور باشد. صنایع ماشین سازی ، شاخه اول اقتصاد آمریکا بشمار می رود و دو شرکت بزرگ اتومبیل سازی جنرال موتورز و کرایسلر ، خود را تحت پوشش قانون ورشکستگی قرار داده اند.<sup>4</sup>

بحران مالی ، عمیق تر از بحران بزرگ دهه 1929 است و راه حل های اتخاذ شده ی تاکنونی نیز کاملاً در جهتی مخالف با راه حل های بحران بزرگ پیش می رود.<sup>5</sup> دلیل اصلی آن ، تسلط کمپانی های عظیم مالی و صنعتی بر دستگاه سیاسی دولت و ایدئولوژی مسلط نئولیبرالی در سیستم نمایندگی سیاسی در چگونگی راه یافت برای خروج از این بحران عظیم است.

بر اساس نوشته روزنامه لوس آنجلس تایمز ، تلاش دولت آمریکا و بانک فدرال رزرو آمریکا برای نجات وال استریت اکنون به 8.5 تریلیون دلار سر میزند<sup>6</sup> . کسر بودجه دولت آمریکا در سال گذشته 455 میلیارد دلار و به تنهایی در ماه اکتبر همین سال 237 بوده است و برای سال 2009 ، کسر بودجه یک تریلیون دلاری ارزیابی شده است.<sup>7</sup>

<sup>2</sup> روزنامه لوس آنجلس تایمز. 30 نوامبر 2008

<sup>3</sup> Naomi Prins: How That is Bailout Going?. 26Nov.2008

<http://www.motherjones.com/commentary/columns/2008/11/how-is-the-bailout-going-henry-paulson.html>

<sup>4</sup> <http://www.bloomberg.com/news/index.html>

<sup>5</sup> در این زمینه مراجعه شود به :

James K. Galbraith: A Bailout We Don't Need. Washington Post. 25Sep.2008.

<sup>6</sup> Jim Puzanghera: Economic rescue could cost \$8.5 trillion. Los Angeles Times. 30Nov.2008

[http://www.latimes.com/news/printedition/front/la-fi-pricetag30-2008nov30\\_0,7501177.story](http://www.latimes.com/news/printedition/front/la-fi-pricetag30-2008nov30_0,7501177.story)

بانک فدرال رزرو آمریکا در این مورد بندرت اطلاعاتی منتشر میسازد و برای اخذ اطلاعات ، رسانه ها ناگزیر از اقدام به دعوی حقوقی علیه فدرال رزرو برای کسب اطلاعات با استناد به " قانون آزادی اطلاعات" میشوند. از جمله ، رسانه Bloomberg تاکنون چندین بار ناگزیر از اقدام قانونی برای کسب اطلاعات شده است. در باره ریز ارقام این هزینه 8.5 تریلیون دلاری ، رجوع شود به مصاحبه ناومی پرنس ( Naomi Prins ) با Real Press : <http://vodpod.com/watch/1191333-bailout-costs-8-5-trillion>

قابل ذکر است که ناومی پرنس متخصص امور مالی بوده و در مؤسسات بزرگ مالی نظیر گلدمن زاکس کار کرده و دو کتاب در باره بحران مالی تحت عنوان " The Other People's Money : How the Corporate Mugging America . 2005

Jacked :How the ( Conservatives ) Are Picking Your Pocket (Whether You Voted for Them or Not) نوشته است و اکنون بعنوان روزنامه نگار فعالیت می کند.

<sup>7</sup> Los Angeles Times. 30Nov.2008

برای داشتن یک ارزیابی کلی از ابعاد این بحران ، کافی است که هزینه های بحران مالی امروز آمریکا با هزینه های بعد از طرح نیو دیل و چند جنگ مهم آمریکا و دیگر اقدامات پر خرج آن کشور در مجموع مقایسه شود :  
1- هزینه طرح مارشال برای باز سازی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم : 12.7 میلیارد دلار. با محاسبه نرخ تورم برپایه نرخ امروزی: 115.3 میلیارد دلار.

یکی از دلایل مهم بحران مالی، تبدیل شدن بخش قابل توجهی از فعالیت های اقتصادی به همان حبابی از گرداب سفته بازی است که سوزان استرنج، از آن تحت عنوان " سرمایه داری کازینویی" نام میبرد،<sup>8</sup> که با روی کار آمدن ریگان در آمریکا و مارگارت تاچر در انگلیس آغاز گردید، و چرخش بزرگی در ساختار اقتصاد جهان بوجود آورد و دیگر کشورها نیز با یک فاصله زمانی کوتاه به آنان تاسی کردند.

این گرایش جدید ایدئولوژیک که در ابتدا به "راست جدید" معروف بود، بتدریج شیخ بنیاد گرائی ایدئولوژیک نئولیبرالی را در تمام جهان گسترده ایدئولوژی نئولیبرالی، از طریق در اختیار گرفتن قدرت سیاسی و پیشبرد هدف های لایه بسیار کوچک و ثروتمند جوامع، حیات اقتصادی اکثریت غالب مردم جهان را به زندگی پرمخاطره ای از زندگی در یک جنگل تبدیل کرده است.

سقوط و ورشکستگی بانک ها و مؤسسات مالی بزرگ سرمایه گذاری نظیر فانی می Fannie Mae و فردی مک Freddei Mac، له من برادرز Lehmann Brothers، بیر اشترن Bear Sterns، ای.آی.جی. A.I.G. و سیتی گروپ Citigroup و غیره در آمریکا، و هلی فکس Halifax و نودرن راک Northern Rock در انگلیس و عده ای از بانک ها و شرکت های بیمه در اروپا، قبل از اینکه نتیجه یک بحران متعارف اقتصاد سرمایه داری باشد، پی آمد یک ایدئولوژی و سیاست اقتصادی ویرانگر نئولیبرالی است.

بروز بحران مالی، مستمسی برای غارت بی سابقه از جیب فعلی و آتی مالیات دهندگان قرار گرفته است. هدیه 700 میلیاردی از پول مالیات دهندگان در آمریکا به چند مؤسسه مالی بزرگ، که گفته میشود 300 میلیارد از آن تا کنون بر باد داده شده است<sup>9</sup>، اعلام کمک 800 میلیاردی دیگر توسط وزارت خزانه داری و فدرال رزرو آمریکا، تزریق دو تریلیون دلار به همان مؤسسات مالی در حال ورشکستگی از طرف فدرال رزرو که در مورد آن حتی کوچکترین اطلاعاتی به بیرون داده نشده است<sup>10</sup>، و روشن نیست چه کسانی این ارقام نجومی را دریافت کرده اند، در حالی که بر اساس آمار وزارت کشاورزی آمریکا در سال 2007، سی و دو میلیون و پانصد هزار کودک و بزرگسال در همان کشور زیر آستانه فقر و شبه گرسنگی زندگی میکرده اند<sup>11</sup>، تزریق بیش از دو نیم تریلیون دلار از طرف بانک های مرکزی اروپا به چند بانک و شرکت بیمه، حادثه بی سابقه ای

2- هزینه خرید ایالت لوئیزیانا از دولت فرانسه در سال 1803: 15 میلیون دلار. برپایه نرخ امروزی: 217 میلیارد دلار.

3- هزینه مسابقه رفتن به کره ماه: 36.4 میلیارد دلار. برپایه نرخ امروزی: 237 میلیارد دلار.

4- هزینه بحران پس انداز ها و قرضه ها در دهه 1980 و 1990 (S&Ls): 153 میلیارد دلار. با نرخ امروزی: 256 میلیارد دلار.

5- هزینه جنگ کره: 54 میلیارد دلار. با نرخ امروزی: 454 میلیارد دلار.

6- هزینه طرح نیو دیل برای خروج از بحران 1929: 32 میلیارد دلار. با نرخ امروزی: 500 میلیارد دلار.

7- هزینه های فقط جنگی حمله به عراق: 551 میلیارد دلار. با نرخ امروزی: 597 میلیارد دلار.

8- هزینه جنگ ویتنام: 111 میلیارد دلار. با نرخ امروزی: 698 میلیارد دلار.

9- هزینه های NASA: 416.7 میلیارد دلار. با نرخ امروزی: 851.2 میلیارد دلار.

رقم کل این هزینه ها: 3.92 تریلیون دلار. هزینه های بحران مالی امروز فقط آمریکا: 8.5 تریلیون دلار.

رجوع شود به: <http://latimesblogs.latimes.com/washington/2008/12/bank-bailout.html>

<sup>8</sup> Susan Strange : Casino capitalism.

در هر هروز یک و نیم تریلیون دلار معامله انجام می گرفت که 98% آن خصلت سفته بازی داشت. با توجه باینکه در 1998، تولید ناخالص داخلی جهان (GDP)، رقمی حدود 29,638,130 تریلیون دلار بوده است در سال بوده است، این بدان معنی است که در 20 روز، برابر یکسال تولید ناخالص جهان، معاملات دلالی صورت می گرفته است. رجوع شود به:

The shifting nature of capital: exhilaration and anxiety.

<http://www.lclark.edu/~soan370/global/casino.html>

[http://en.wikipedia.org/wiki/List\\_of\\_countries\\_by\\_past\\_GDP\\_\(nominal\)](http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_past_GDP_(nominal))

<sup>9</sup> Nicholas von Hoffman: Paulson Plays While We Pay.

<http://www.thenation.com/doc/20081201/howl>

<sup>10</sup> By Mark Pittman, Bob Ivry and Alison Fitzgerald: Fed Defies Transparency Aim in Refusal to Disclose. Nov. 10 (Bloomberg)

<sup>11</sup> MICHAEL J. SNIFFN (Associated Press Writer): 50 percent more US children went hungry in 2007

در تاریخ خود سرمایه داری است. تا کنون هیچ مستعمره چی و نیروی اشغالگری به این چنین چپاولی در چنین زمان کوتاهی مبادرت نورزیده بود. ابعاد این شبیخون بی رحمانه مالی عظیم و ارقام نجومی غارت شده به بهانه نجات سیستم مالی، هنگامی قابل درک تر خواهد بود که با طرح مارشال برای بازسازی اروپای ویران شده بر اثر جنگ جهانی دوم مقایسه شود که کمتر از 13 میلیارد دلار بود و با محاسبه نرخ امروزی ارزش دلار شاید در حدود همان رقمی باشد که وزارت خزانه داری آمریکا برای خرید سهامی از شرکت بیمه AIG در دور اول مصرف کرده است.<sup>12</sup> شیوه رفتار خود حکومت ها بنفع یک مشت کانگستر مالی خود نشان دهنده این است که حکومت های نئولیبرال، منافع شرکت های بزرگ خصوصی و بازار را نمایندگی می کنند تا مردمی را که به آنها رای داده اند، و نئولیبرالیسم عملاً اصل نمایندگی مردم در حکومت های انتخابی را با تبدیل دولت به عامل کمپانی ها و مؤسسات مالی بخش خصوصی، بی مضمون ساخته است.<sup>13</sup>

• بحران فقط از ماه سپتامبر گذشته آغاز نگردیده است. بلکه آغاز بحران در آن ماه، همانند یک نقطه انفجار در یک آتش فشان بود که عناصر آن در اعماق از مدت ها قبل در حال شکل گرفتن بود.

این بحران از عناصر متعددی تغذیه می کند و تاکید صرف بر یک جنبه، ما را از فهم شمای عمومی بحران دور می سازد. لیکن دو عامل بر جسته، یعنی آنچیزی که اصطلاحاً پول فیات (Fiat Money) یا اسکناس بدون پشتوانه فلز گرانبها نامیده میشود، و اکنون پول رایج در تمام جهان است، با اضافه ایدئولوژی نئولیبرالی عدم دخالت دولت در اقتصاد و تکیه صرف بر حاکمیت بازار و سود جوئی شخصی و تبدیل همه فعالیت های اقتصادی حوزه عمومی به خصوصی، و نیز انتزاعی شدن هرچه بیشتر ایده "سهام" که خصلت قمار بازی پیدا کرده است، جهنم موجود را بوجو آورده اند.

همچنین باید اضافه کرد که از زمان ریاست جمهوری کارتر باینطرف نیز، تمامی سیستم حقوقی کشور بتدریج با ایدئولوژی نئولیبرالی همساز گردیده و تمامی اهرم های کنترلی بر نحوه فعالیت مؤسسات مالی و بانک ها و کمپانی بزرگ از میان بر داشته شده است.

بحران فعلی، یک بحران ساختاری است و همانگونه که خود نئولیبرال ها دائماً بر تغییر ساختار اقتصاد به حوزه ای کاملاً خصوصی و بدون نظارت دولت تاکید داشته اند، اکنون بدون دگرگونی های بنیادی در ساختار تحمیل شده نئولیبرالی، بحران در ابعادی دیگر و احتمالاً وسیعتر، امکان وقوع مجدد را خواهد داشت.

در کنار این عوامل، باید به هزینه های جنگ های متوالی آمریکا و انگلیس در کمتر از دودهه اخیر اشاره کرد که نقش تشدید کننده در بحران را داشته اند. تجربه تاریخی نشان می دهد که یک کشور درگیر در یک جنگ، با سرعت رابطه پولی خود را با فلزات گرانبها قطع می کند و اگر چنین پیوندی نداشته است، به انتشار هرچه بیشتر پول کاغذی برای تامین هزینه های جنگ روی می آورد. بعنوان مثال، آمریکا در سالهای پایانی جنگ ویتنام، رابطه حقوقی دلار و طلا را کاملاً قطع کرد و ارزش آنرا بحال شناور در آورد که نتیجه آن کاهش ارزش دلار در دست کشور هائی بود که دلار پشتوانه اسکناس رایج کشور شان بود و یا سپرده های ارزی کشور خود را بصورت دلار ذخیره کرده بودند. از آن ببعده، پول رایج هیچ کشوری، رابطه قانونی با یک فلز گرانبها ندارد. مثلاً نمیتوان مقدار معین و ثابتی از اسکناس را به واحد ثابتی از طلا تبدیل کرد. با توجه به هزینه های بسیار بالای جنگ آمریکا در خاورمیانه، می توان عامل جنگ در بحران مالی اخیر را دریافت بعنوان مثال، بر اساس ارزیابی ژوزف اشتگلیتز، برنده جایزه اقتصادی نوبل، تنها هزینه جنگ عراق بین سه تا پنج تریلیون دلار بوده است.<sup>14</sup>

بدهی های دولت آمریکا که اکنون به سه برابر تولید ناخالص داخلی آن کشور بالغ میگردد<sup>15</sup>، افزایش هزینه های نظامی آمریکا که برابر کل هزینه های نظامی دیگر کشور های جهان است و بر کسری هرچه بیشتر بودجه آن کشور می افزاید، حیف و میل های وسیع پول مالیات دهندگان که بصورت سوسپید به شرکت های خصوصی و حقوق مدیران کمپانی های بزرگ انجام می گیرد، عدم کنترل بر فعالیت ماجراجویانه مؤسسات مالی، بویژه در حوزه وام های مسکن و وام های ریسکی (موسوم

<http://hosted.ap.org/dynamic/stories/H/HUNGER?SITE=TXDAM&SECTION=HOME&TEMPLATE=DEFAULT>

<sup>12</sup> ای.ای.جی. (American International Group Inc) که بزرگترین شرکت بیمه جهان است، اضافه بر 85 میلیارد دلار اولیه، و متجاوز از 150 میلیارد دلار در کلیت خود از کمک مالی دولت آمریکا در دوماه اخیر را دریافت کرده است.

<sup>13</sup> عبارت مارکس در مورد این نوع دولت ها که آنها را بجای دولت نمایندگی (مردم) یا Representative State در مفهوم جان لاک، آن دولت (Repress)antative State (یا دولت سرکوبگر) نامیده بود، دستکم در حوزه اقتصادی، بیشتر صدق میتواند داشته باشد.

<sup>14</sup> Joseph Stiglitz and Linda Bilmes : The Three Trillion Dollar War. The True Cost of the Iraq Conflict. Published by Penguin Group. London. 2008. Introduction.

<sup>15</sup> آمریکا فقط یک تریلیون دلار، یعنی معادل یک چهاردهم تولید ناخالص داخلی خود به چین بدهکاری دارد.

به Sub-prime mortgage) در آمریکا و لغو قانون تفکیک بین بانک های تجاری و سرمایه گذاری در سال 1999 و امکان خرید بانک های تجاری توسط بانک های سرمایه گذاری و شرکت های بیمه<sup>16</sup>، همگی از عوامل دخیل در بروز بحران مالی اخیر بوده است.<sup>17</sup>

• یکی از ویژگی های نظام پولی در جهان جدا شدن کامل آن از پشتوانه فلزات گران بها، یعنی طلا و نقره است. پول فیات، بر هیچگونه پشتوانه فیزیکی متکی نیست. تنها پشتوانه چنین پولی، اعتمادی است که مصرف کننده آن به قول دولت خود دارد که از مالیات وضع شده بر مالیات دهنده، امکان تامین ارزش بیان شده در پول کاغذی را خواهد داشت. نخستین نمونه آن در خود آمریکا، انتشار دلار کاغذی بنام گرینبکس (Greenbacks) در هنگام جنگ داخلی در 1862 برای تامین هزینه های سرسام آور جنگ بود. گرینبکس در واقع بدهی دولت آمریکا بود که در آینده ای نامعلوم، جواز تبدیل آن به طلا به دارنده آن را میداد. با اینهمه، هنوز این نوع اسکناس اگرچه در لحظه موجود امکان تبدیل شدن خود بیک پشتوانه فیزیکی را نداشت، لیکن دولت آمریکا امکان تبدیل آن در آینده را تضمین میکرد.<sup>18</sup> پول فیات، بمدت 7 سال، یعنی تا پایان سال 1879 ادامه یافت. لیکن از 1880 تا 1915، آمریکا بمدت 34 سال به استاندارد طلا بازگشت. هر دلار به نرخ ثابتی از دلار قابل تبدیل بود. ثبات داخلی قیمت ها بدون نرخ تورم در این دوره ادامه یافت. لیکن الزامات آغاز جنگ جهانی اول، بر این رابطه طلا و دلار نقطه پایان گذاشت.

در سیستم پولی فیات، محدودیتی برای انتشار اسکناس وجود ندارد. این امر امکان ایجاد نامحدود اعتبار را فراهم می سازد.<sup>19</sup> در مورد عدم اتکاء انتشار اسکناس بر یک پشتوانه فیزیکی نظیر طلا، بین کینز و نئولیبرال ها اختلاف نظر اصولی وجود نداشت زیرا خود کینز مخالف هرگونه استاندارد طلا بود. اختلاف اساسی بین کینز و نئولیبرال هائی مثل هابک و میلتن فریدمن، در مورد مداخله و عدم مداخله دولت برای تنظیم اقتصاد و بازار و تاکید مفرط نئولیبرال ها بر خصوصی کردن ها بود.

تزریق اعتبار بدون پشتوانه فلز بها دار به اقتصاد، امکان رشد و در عین حال افزایش ارزش سهام و قیمت ها را بدنبال دارد. ولی هر یک دلار رشد در تولید ناخالص داخلی، دو و نیم دلار قرض بوجود می آورد. این نسبت افزایش تولید ناخالص داخلی به بدهی را می توان بروشنی در مورد آمریکا مشاهده کرد. لیکن هیچیک از تزیقات مالی تا کنونی در جهت سرمایه گذاری نبوده است، بلکه تلاشی بوده برای جبران خساراتی که مؤسسات مالی بوجود آورده اند. بنابراین انتظار رشد اقتصادی، دستکم در افق نزدیک از بذل و بخشش های مالی از جیب مالیات دهندگان را نباید داشت.

<sup>16</sup> بعد از بحران بزرگ دهه 1929، کنگره نمایندگان و سنای آمریکا، قانون Glass-Steagall را در 1933 بتصویب رساند که بین فعالیت بانک های تجاری و سرمایه گذاری، قائل به تفکیک شده و بانک های سرمایه گذاری را از خرید بانک های تجاری و یا حق باز کردن حساب های پس انداز و سپرده های مردم که جزو حوزه فعالیت بانک های تجاری بود، منع میکرد. بانک های سرمایه گذاری در دهه 1929، یکی از عوامل ایجاد بحران بودند. بهمین دلیل نیز دولت آمریکا فقط به حمایت از بانک تجاری که سپرده های مردم را در اختیار داشتند اقدام کرد و حاضر به حمایت از بانک های سرمایه گذاری که در جستجوی سود های بیشتر به سرمایه گذاری های ریسکی روی آورده بودند، نشد. بر خلاف بحران 1929، دولت های نئولیبرال، اساساً به حمایت از بانک های سرمایه گذاری روی آوردند و سقف حمایت از پس انداز های مردم را در حد بسیار کوچکی محدود ساختند. بعنوان مثال، اگر در انگلیس، کسی سیصد هزار پوند و یا بیشتر سپرده در یک بانک داشت، دولت فقط 50 هزار پوند را تضمین می کرد. باید یاد آوری کرد که بانک های تجاری نقش یک واسطه برای سرمایه گذاران را دارند. بخش هائی از قانون Glass-Steagall در 1980 و بالکل در 1999 توسط قانون Gram-Leach Billy لغو گردیده و به امضای بیل کلینتون در نوامبر همان سال رسید و در نتیجه کنترل بر فعالیت بانک های سرمایه گذاری و دست اندازی آنان بر بانک های تجاری و سپرده های مردم، تقریباً از بین رفت و راه برای هرگونه سفته بازی و تبدیل فعالیت اقتصادی به یک شبه کازینو باز گردید. در باره قانون Glass-Steagall مراجعه شود به:

<http://www.investopedia.com/articles/03/071603.asp>

و در باره روند الغاء آن رجوع شود به:

Naomi Prins :Where Credit Is Due: A Timeline of the Mortgage Crisis.

<sup>17</sup> برخلاف ادعای نئولیبرال ها، هزینه های دولت ها هر چه بیشتر افزایش یافته و دولت ها بجای کوچکتر شدن، بزرگتر و خدمات آنها به مردم کوچکتر گردیده است. همچنین بار افزایش این هزینه ها به دوش مردم عادی انتقال یافته است. مهمترین تحوال در عصر نئولیبرالی، تحوال دولت ها از Welfare-State به Wealthfare-State و از اقتصاد ادعائی Laissez-Faire به Laissez-Faire بوده است. حتی در دوره بیل کلینتون، دولت آمریکا با کاستن از هزینه های اجتماعی، هفتاد میلیارد دلار بصورت سوبسید به رسانه های بزرگ خصوصی، نظیر جنرال الکتریک و والت دیسنی غیره، کمک کرد.

<sup>18</sup> James Foreman –Peck : A History of World Economy. International Economic Relations Since 1850. Harvester Wheatsheaf. 1995. pp. 77-78

<sup>19</sup> رجوع شود به: Fiat Money History in America:

<http://www.kwaves.com/ fiat.htm>

بر اساس آمار ، در فاصله زمانی 1992-2002، تولید ناخالص داخلی آمریکا 45% افزایش داشته است حال آنکه میزان بدهی (ها) بدهی های عمومی و خصوصی) در همان دوره از نرخ افزایش 120% بر خور دار بوده است.<sup>20</sup> دوره بعدی انقباض پولی ، بسیاری از آثار رشد در تولید ناخالص داخلی را از بین میبرد. تورم نجومی ، آخرین توقفگاه پول فیات است و پول ارزش خود را از دست میدهد. اگر دلار آمریکا معیار اصلی قیمت گذاری نفت و واسطه اصلی در تجارت جهانی و سپرده های ارزی در جهان نبود ، باید شاهد بروز تومی نجومی در سطح کشوری مثل زیمبابوه و روسیه یلتسین در آمریکا می شدیم. حال آنکه آمریکا ، بار بحران های مالی خود را از طریق دلار به تمامی کشور های جهان انتقال می دهد.

• نخستین تجربه استفاده از پول فیات در اروپا ، در فرانسه در فاصله 1717-1720 در فرانسه بعمل آمد که در آن پول کاغذی جای فلزات گرانبها را گرفت. مبتکر آن ، جان لا John Law اسکاتلندی بود که فیلیپ اورلنن ، نایب السلطنه فرانسه را بعد از مرگ لوئی چهاردهم ، برای حل بحران اقتصادی فرانسه ، تشویق باین امر کرده بود. لا در ابتدا شرکت میسی سی پی را بنیانگذاری کرده و در ادغام خود با بانک ژنرال فرانسه که بعدا بانک سلطنتی نامیده شد ، اقدام به انتشار 200 سهم پانصد لیوری کرد که در زمان انتشار خود ، فقط 250 لیور ارزش داشت و لا وعده میداد که بعد از 6 ماه ، در برابر هر سهم ، پانصد لیور بپردازد. شرکت میسی سی پی ، در کنار رودخانه میسی سی پی ، شهر نیو اورلنن را با استفاده از اعتبارات بدست آمده از این انتشار سهام باید می ساخت و از آنجائی که جمعیت کافی حاضر به مهاجرت به آنجا کم بود ، دولت فرانسه ، دزدان و فواحش و مجرمین را به آنجا تبعید میکرد.

ارزش سهام پانصد لیوری در ظرف مدتی به بیست هزار لیور افزایش یافت. و معاملات بجای طلا و نقره ، با پول کاغذی بانک سلطنتی منتشر می کرد انجام می گرفت. انتشار سهام تازه فقط از طریق انتشار اسکناس تازه ممکن بود. و بانک ، میلیون ها لیور اسکناس کاغذی منتشر کرد. در 1720 ، پول کاغذی به تورم سرسام آوری دامن زد و اسکناس ارزش خود را از دست داد. سیستم مالی فرو ریخت و جان لا ناگزیر از فرار مخفیانه از فرانسه گردید.<sup>21</sup>

• برای شناخت دلایل بحران ، باید فراتر از لحظه موجود رفته و به علت های ساختاری و نیز عامل ایدئولوژی در بروز چنین بحران هائی توجه کرد. زیرا سوررئالیسم ارزش سمبولیک سهام که از ارزش واقعی خود ده ها مرتبه فاصله گرفته و با فانتزی ایدئولوژیک نتولیرالی در هم می آمیزد و در آن فعالیت اقتصادی بعنوان یک امر اجتماعی ، فارغ از هرگونه مهار و کنترل اجتماعی و نظارت دولت می گردد ، ضرورتا آنارشیزم و بحران را در درون خود پرورش می دهد و ساختار بیماری در اقتصاد را بوجود می آورد.<sup>22</sup> از اینرو ، نقطه کانونی بحران را باید در سقوط خود ارزش سهام جستجو کرد که آنارشیزم نتولیرالی به آن خصلت ساختاری مهار گریزی داده و بروز چنین بحرانی را اجتناب ناپذیر می سازد.

پاره ای از دلایل ساختاری بحران در ذات خود سرمایه داری بوده و پاره ای دیگر ، نتیجه تحمیل یک ایدئولوژی است. چرا که سرمایه ، فی نفسه بمعنی یک رابطه اجتماعی است و رابطه اجتماعی نیازمند انتظام و نظارت اجتماعی است. حال آنکه ایدئولوژی نتولیرالی ، یک درک فرد گرایانه و رابینسون کروزونه ای از فعالیت اقتصادی در جامعه را القاء می کند.

بحران ساختاری در سرمایه داری امروز ، عمدتا ایدئولوژیک - سیاسی است که بصورت بحران در سیستم مالی و اقتصادی جهان یافته خود را ظاهر ساخته است. ولی برای داشتن تصویری عام ، باید بحران مالی را در چهارچوب عمومی بحران های ساختاری سرمایه داری قرار داد و سپس بر خصیصه ویژه بحران مالی امروز توجه داشت. در این زمینه بر سه موضوع متمایز در ایجاد بحران های ساختاری باید توجه کرد: 1- تقسیم کار و فرآیند تراکم و تمرکز سرمایه که به جدائی سرمایه دارو شکل گیری شرکت سهامی با مسؤلیت محدود می انجامد. 2- بحران های ساختاری ناشی از انقلابات تکنولوژیک. 3- جدائی پول بعنوان یک واسطه مبادله از یک پشتوانه فیزیکی فلزات گرانبها.

تقسیم کار و فرآیند تراکم و تمرکز سرمایه ، که ضرورتا جدا شدن سرمایه از سرمایه دار را بوجود می آورد. هیچ سرمایه داری به تنهایی قادر به مدیریت سرمایه های بزرگ نیست ، در نتیجه، مدیریت آن بدست گروهی از مدیران سپرده میشود که کارکرد آنها شبیه ژنرال ها در فرماندهی ارتش است.<sup>23</sup> مارکس معتقد بود که بدون شرکت سهامی ، شبکه راه آهن نیز بوجود نمی آمد

<sup>20</sup> رجوع شود به همان منبع ذکر شده در بالا.

<sup>21</sup> مراجعه شود به: آ. انیکین : جوانی یک علم. ترجمه ناصر گیلانی. ویراستاری علی طلوع. صفحات 126-148

<sup>22</sup> د رمورد زمینه های بحران و کرونولوژی تاریخی این بحران ، رجوع شود به :

Naomi Prins :Where Credit Is Due: A Timeline of the Mortgage Crisis.

<http://www.motherjones.com/news/feature/2008/07/where-credit-is-due-timeline.html>

<sup>23</sup> مارکس از این نوع مدیران بالا در یک بنگاه صنعتی ، تحت عنوان " مارشال های صنعتی" نام میبرد. بنقل از حافظه از :

Stanislav Menshikov : Managers and Millionaires -Structure of US Oligarchy .1969

زیرا هیچ سرمایه منفردی قادر به چنین اقدام بزرگی نبود. جدا شدن کنترل سرمایه از دست خود سرمایه دار که در مراحل اولیه سرمایه داری توسط خود او انجام می‌گرفت ، و نیز شکل گیری حقوقی ایده " شرکت با مسئولیت محدود"<sup>24</sup> ، که اهمیت آن برای انباشت سرمایه داری و شکل گیری شرکت های بزرگ چند ملیتی ، بنوشته پروفیسور آندریو هیک ، بیشتر از کشف الکتريسته و یا هر اختراع بزرگ تکنولوژیک بوده است. شرکت با مسئولیت محدود ، مسئولیت یک سهامدار را به پرداخت ارزش اسمی یک سهم به هنگام انتشار آن محدود می‌سازد و بس. یعنی اگر ارزش اسمی هر سهمی از یک شرکت بهنگام انتشار سهام، یک دلار بوده است ، مسئولیت سهامدار محدود به پرداخت همان یک دلار است و نه چیزی دیگر. سهامدار در برابر سقوط و یا افزایش ارزش بعدی سهم ، هیچگونه مسئولیتی ندارد. بنابراین ، با ایجاد شرکت با مسئولیت محدود ، مسئولیت از دوش موجود بیولوژیک در حوادث بعدی از دوش سهامدار ، و عبارت امروزی از دوش سرمایه دار حی و حاضر موجود بیولوژیک بر داشته میشود. بنابراین ، اگر شرکت دچار ورشکستگی شد ، بمعنی ورشکستگی یک شخصیت حقوقی خواهد بود. باین ترتیب ، سرمایه داران می توانستند در پوشش شرکت سهامی با مسئولیت محدود ، انبوهی از سرمایه های کوچک را جمع کرده و آنها را تحت کنترل سرمایه های بزرگ قرار دهند. آن آجائی که سهامداران کوچک هیچگونه نقشی در گردش کار و فعالیت یک شرکت بزرگ اقتصادی ندارند و فاقد اطلاعات لازم درونی هستند ، بهنگام بروز بحران ، آنها بازنده های اصلی هستند.

همانگونه که گفته شد ، در نخستین اشکال شرکت های مدرن سرمایه داری ، سرمایه و سرمایه دار از هم قابل تفکیک نبوده اند. سرمایه دار در برابر طلبکاران خود ، مسئولیت شخصی داشت. قوانین حاکم نیز چنین عدم تفکیکی را نشان میداد. اگر بر اثر روش نادرست در تجارت ، سرمایه دار دچار ورشکستگی میشد ، نه تنها او همه چیز خود را از دست میداد ، بلکه ممکن بود با مجازات سنگینی نیز مواجه شود. یک ورشکسته ممکن بود حتی اعدام شود.

قوانین مربوط به شرکت های با مسئولیت محدود اگرچه در 1844 به تصویب رسیده بود ، لیکن هنوز درک روشنی از آن وجود نداشت. برای نخستین بار " شرکت با مسئولیت محدود " ، با رای دادگاه عالی انگلیس در 1897، در دعوی معروف Salomon v Salomon ، رسمیت حقوقی یافت و " شخصیت حقوقی" مستقل از انسان بوجود آمد که برخلاف شخصیت بیولوژیک ، که آفریده قلم حقوقی بود، و همانند داستان های پریان که با اشاره انگشت میتوانست قصری را بوجود آورده و یا آنرا ناپدید سازد ، از همان لحظه تولد خود می توانست همه وظایف یک انسان بیولوژیک را انجام داده و باز برخلاف یک شخصیت بیولوژیک ممکن است با قلم حقوقی به موجودیت آن پایان داده شود و همانند یک انسان بالغ ، در صورت تخلف و ارتکاب جرمی مسؤل شناخته شود.<sup>25</sup>

من به این دلیل بر این نکات اشاره میکنم که ایده " سهم " یا سهامدار بودن در یک شرکت با مسئولیت محدود ، کاملاً یک رابطه مالکیت انتزاعی را بوجود می آورد ، بدینمعنی که دارنده سهم ، ضمن اینکه حق مالکیتی از شرکت را حمل میکند ، لیکن مالکیت مشخصی در هیچ گوشه ای از شرکت، نظیر زمین و دفتر کار و ماشین آلات و اقلام مادی مشخصی را ندارد. فهمیدن ایده " سهم " ، مارا در فهمیدن یکی از عناصر بحران ، یاری میکند. زیرا این ارزش سهام است که دچار تب و لرز بی سابقه ای در چهره بحران مالی شده است. کاهش ارزش سهام بزرگترین شرکت ماشین سازی در جهان به سطح ارزش سهام آن در دهه 1950 ، نمونه بارز آنست. بحران مسکن در آمریکا اگرچه نتیجه یک ماجراجویی مالی گانگستر های مالی است، لیکن تنها نشانه ای بر وجود بیماری در سهام بود. وگرنه نمیتوانست بازتاب هائی در چنان مقیاس عظیم و جهانی و در چنین ابعادی بجا بگذارد. فراموش نباید کرد که سقوط ENRON ، بعنوان چهارمین شرکت بزرگ آمریکا، سال ها قبل از بحران مالی اتفاق افتاد. وقتی سمبولیسم "سهم" با " پول سمبلیک بی پشتوانه کاغذی" و با " فانتزی ایدئولوژیک نئولیبرالی" در هم می آمیزد و هرگونه مهار اجتماعی را با تکیه بر قدرت سیاسی کنار میزند ، جنگل آشفته امروز نباید غیر قابل تصور باشد.

بطور کلی ، سهام در بازار های بورس جهان ، به قیمت های متورم و گاهی ده ها برابر ارزش مادی خود مبادله می شود و هرچه خرید و فروش آن بطرف رشد بادکنکی حرکت بکند ، احتمال انفجار آن با یک نوک سوزن محتمل تر میشود و بحران مسکن در آمریکا چنین نقشی را داشت. چرا که خود " سهم " ، کاملاً یک مضمون سمبلیک و انتزاعی جدا از واقعیت مادی را حمل میکند. مالکیت نا مشخص مادی " سهم " ، امید و انتظار مادی " سود " را حمل می کند. باین معنی که سهامدار انتظار دارد که بخشی از سود بدست آمده از فعالیت سرمایه دارانه را بدست آورد. هنگامی که یک شرکت بدلیلی از سود آوری مطلوبی بر

<sup>24</sup> واژه "کمپانی" که معمولاً بمعنی "شرکت" بکار برده میشود ، در نیمه دوم قرن 16 ، از واژه فرانسوی *compagnie* که به واحد نظامی سربازان بویژه در سواره نظام گفته میشود، اتخاذ شده است که بعداً وارد استفاده در تجارت نیز شده و بتدریج در این معنی جا افتاده است.  
<sup>25</sup> ایده "شخصیت حقوقی" ، از ایده "ماسک" در نمایشنامه های دنیای باستان گرفته شده است که در آن " پرنساز" یا شخصیت نمایشنامه که ماسکی بر صورت میزد ، تمایز واقعیت و نقش بازیگر را القاء میکرد. در دعاوی حقوقی امروز نیز اگر یک شرکت مرتکب تقلب شود ، دادگاه ممکن است "ماسک" یا پرده ساتر را کنار زده و شخصیت های زنده در پشت ماسک را مورد تعقیب قرار دهد.

خوردار میشود، ارزش سهام آن بطرزی غیر واقعی افزایش می یابد. گاهی این ارزش گذاری چنان از واقعیت خود جدا می گردد که خصلت یک حباب را پیدا می کند.<sup>26</sup>

بعنوان مثال، ارزش سهام شرکت انترنتی "آمازون دات کام"، در سال اول بوجود آمدن خود، به صد برابر رسید. و یا ارزش سهام "جستجوگر گوگل"، در ظرف پنج سال به نهصد برابر رسیده است. این افزایش نجومی ارزش سهام یک شرکت در یک زمان کوتاه، از واقعیت مادی خود جدا میشود. گاهی این نوسانات ارزشی در سهام، بدون تغییر در دنیای مادی بوقوع می پیوندد. نمونه آن، سقوط ارزش سهام در یک روز و یا افزایش آنها در چند ساعت و یا چند روز بعد است. در واقع، این ارزش انتزاعی و سمبلیک سهام است که این چنین دچار نوسانات ارزشی میشود که در جوهر خود از عامل دیگری تغذیه می کند.<sup>27</sup> این همان عامل تعیین کننده ایست که مارکس از آن تحت عنوان چشم انداز بخشی از سود، یا ارزش اضافی احتمالی نام میبرد.<sup>28</sup> بدینمعنی که بالا رفتن و یا کاهش ارزش سهم، با امکان سود یا سهیم شدن دربخشی از ارزش اضافی در یک فعالیت سرمایه مرتبط است.

بحران در سیستم مالی را قبل از هر چیزی باید بعنوان یک بحران ساختاری در سیستم سرمایه داری در نظر گرفت که دولت های حاکم بر اکثریت غالب کشورها، به پیروی از یک ایدئولوژی نئولیبرالی در سه دهه گذشته پیش برده اند. خسارت مالی بحران بر اقتصاد جهان، در دوماهه گذشته، حدود دو تریلیون و هشتصد میلیارد دلار بوده است.<sup>29</sup> و دولت های نئولیبرال و نئوکون، با بهره برداری از فضای روانی ایجاد شده بر اثر بحران، تمام توان قدرت اجرایی و قانونگذاری را بکار گرفته اند که ترمیم آنرا بحساب اکثریت کم در آمد جامعه و بنفع لایه کوچکی از گانگستر های مالی حل کنند.

بحران ساختاری فعلی اگرچه در درجه اول خود را بصورت بحران در حوزه مالی و مساله مسکن نشان میدهد، اولاً فراتر از خود مساله مالی میروود و ثانیاً با بحران های ساختاری کلاسیک سرمایه داری متفاوت است. بحران فراتر از مساله مسکن می رود، باین دلیل که اگر بدهی مجموع 60 ملیون نفری را که در آمریکا ناتوان از باز پرداخت وام های مسکن خود به بانک ها در جهان بودند، بطور متوسط در مورد هر مسکن بین سیصد تا چهارصد هزار دلار در نظر بگیریم، در آنصورت پرداخت همه آنها بین 180 تا 240 میلیارد دلار هزینه بر میداشت و همه این بدهی ها را به صفر تبدیل میکرد و با حل بحران، باصطلاح اعتماد به سیستم بانکی را بر میگردداند. البته هیچیک از دولت ها چنین روشی را در پیش نگرفتند و مؤسسات مالی دریافت کنند ه این پول های اهدائی مالیات دهندگان، شرط و شروطی را نپذیرفتند و حتی حاضر نیز نشدند که قاضی ورشکستگی بر تصرف مجدد این مسکن ها از طرف بانک ها نظارتی داشته باشند. آنها فقط بطور تنوریک پذیرفتند که حقوق و پاداش مدیران تا حدی کاهش یابد. لیکن شواهد بعدی نشان می دهد که آنها میخواهند بهمان شیوه سابق اهداء پاداش ها و حقوق سرسام آور مدیران و کارکنان بالا ادامه دهند. اگرچه تا حال متجاوز از دو تریلیون و چهارصد میلیارد دلار بر سیستم مالی تزریق شده است، حکایت همچنان باقی است.

بحران فعلی با بحران های ساختاری کلاسیک نیز متفاوت است. زیرا بحران های کلاسیک سرمایه داری، بر دو شکل از بحران های کوتاه و بلند استوار بود. بحران های دوره ای کوتاه رونق و رکود، معمولاً در بین 7 تا 10 سال رخ می داد، و بحران های ساختاری ناشی از انقلاب در پیشرفت نیروهای مولده و رشد تکنولوژی بود، که ساختار نیروی کار و سرمایه و کلیت اقتصاد را دگرگون می ساخت.<sup>30</sup> بحران ساختاری فعلی، ناشی از انقلاب تکنولوژیک و رشد نیروهای مولده نیست. بلکه

<sup>26</sup> بعنوان مثال، ترکیب ارزش "دات کام" از همان نوع بود. ارزش آمازون دات کام در یک سال اول تاسیس خود صد برابر شد، و با ارزش سهام گوگل در ظرف پنج سال، نهصد برابر شده است که چیزی جز ارزش گذاری سمبولیک نیست.

<sup>27</sup> Karl Marx : Capital.Vol.1, Laurence and Wishart.London.1984.pp.110-111

<sup>28</sup> تحلیل درخشان مارکس در این زمینه را می توان در جلد سوم سرمایه مشاهده کرد. بویژه فصل بیست و نهم در تحلیل مارکس از اجزاء سرمایه بانکی. رجوع شود به :

Karl Marx : Capital.Vol.3, Laurence and Wishart.London.1984.pp.475-463

<sup>29</sup> گزارش بانک مرکزی انگلیس (Bank of England) 28 سپتامبر. بنقل از روزنامه گاردین

<sup>30</sup> بحران های دوره ای کلاسیک سرمایه داری، بر دو نوع کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم میشود. بحران های کوتاه معمولاً یک فاصله زمانی 7 تا 10 سال را در بر می گرفت و بحران های بلند در یک دور زمانی طولانی تر بوقوع می پیوست. ایده اولیه تحلیل از آنرا می توان در نوشته های مارکس مشاهده کرد. انقلاب صنعتی قرن هیجدهم، بحران ساختاری در اقتصاد و دگرگون شدن نیروهای مولده را موجب گردید که نتیجه آن گذر از اقتصاد کشاورزی و شکل گیری لایه جمعیتی بزرگی بنام طبقه کارگر بود. و با انقلاب تکنولوژیک پایان دهه 1960 و سالهای آغازین دهه 1970، بسیاری از وظایفی راکه انسان با دست انجام میداد، به مغز و کاربرد رابوت ها در صنعت انتقال داد و به تبع آن پاره ای از صنایع کلاسیک از بین رفتند و یا به سطح نازلی تنزل یافتند. پیشرفت الکترونیک، شیمی و دانش ژنتیک، خواه ناخواه حوزه های تازه ای از نیروی کار را بوجود می آورد که با مغز انسان مرتبط است تا دست او و بنابراین در ساختار اقتصاد، نیروی کار و سرمایه اثرات جدی بجا می گذارد.

در دهه 1320 در شوروی، نیکلا کندراتیف (Nikolai Dmyitriyevich Kondratieff) اقتصاد ادن روسی، وقوع بحران های ساختاری را در شکل تازه ای عنوان کرد که به سیکل ها یا موج های کندراتیف معروف است. بر اساس تئوری کندراتیف، سرمایه داری در هر



نتیجه تحمیل فاجعه آمیز یک ایدئولوژی افراطی بر تمام حوزه های زندگی اقتصادی و اجتماعی در طول سی سال است که خود را در بحران مالی متبلور ساخته است. بحران مالی، خود معلول است و نه علت.

برای شناخت ریشه های بحران ساختاری امروز در سیستم سرمایه داری، باید به 60 سال پیش و به واکنش روشنفکران دست راستی به زعامت فریدریش فون هایک در مونت پله رن سویس علیه ایده دولت رفاه و علیه ضرورت مداخله دولت برای تنظیم اقتصاد بازگشت.

• در 1947، محافظه کاران، جنگ ایدئولوژیک علیه ایده های کینز را آغاز کردند. به تشویق ضمنی وینستون چرچیل، سیاستمدار محافظه کار انگلیس و یکی از بنیانگذاران اصلی جنگ سرد، 37 تن از دست راستی ترین اقتصاد دانان، فلاسفه و جامعه شناسان، نظیر فردریش فون هایک، کارل پوپر، میلتون فریدمن، فون میزس و مایکل پولانی، در مونت پله رن سویس گرد آمدند تا علیه کنترل اجتماعی اقتصاد و بازار، علیه دولت رفاه که آنرا سوسیالیسم خرنده می نامیدند، و علیه هر نوع سوسیالیسمی یک جنگ فکری همه جانبه ای را آغاز کنند.<sup>31</sup> نظرات این نویسندگان و متفکرین، آنچه است که از آن تحت عنوان نئولیبرالیسم نام برده می شود. ایده های اینان در حکم یک ریه تنفسی برای میلیونرهای جوامع سرمایه داری بویژه در آمریکا بود و هایک مطمئن بود که ایدئولوژی آنان مورد حمایت جدی میلیونر های جوامع سرمایه داری قرار خواهد گرفت. هایک معتقد بود که تصرف مغز ها شاید بیش از یک نسل طول بکشد.<sup>32</sup> همین ایده را میلتون فریدمن، ایدئولوگ نئولیبرالیسم در آمریکا و دوست و مشاور اصلی ژنرال پینوشه در شیلی<sup>33</sup>، بارها تکرار میکرد که باید منتظر فرصت بود تا با بروز یک بحران از آن بهره برداری کرد:

"تنها بحران ها، چه بحران های واقعی و چه احساس بروز یک بحران، فرصت برای تغییر را بوجود می آورد. وقتی بحران بوقوع پیوست، اقدامات اتخاذ شده، بستگی به ایده هائی خواهد داشت که اشاعه داده شده است. من معتقدم که وظیفه اصلی ما در چنین موقعی این خواهد بود که آلترناتیو های خود را در برابر سیاست های موجود مطرح ساخته و آنها را مدام زنده و دم دسترس قرار دهیم تا از نظر سیاسی، غیرممکن اجتناب ناپذیر شود."<sup>34</sup> باید اضافه کرد که تنها یک موجود با اندیشه اهریمنی می تواند در انتظار بروز بحران برای بهره برداری از آن بنشیند.

---

پنجاه سال، یک تحول ساختاری بزرگی را از سر میگذرانند که بخش هائی از نیروی کار سابق را حذف و حوزه های تازه ای از اقتصاد و نیروی کار را نیز بوجود می آورد. کندراتیف در جریان تصفیه های بزرگ 1936-1938 استالین اعدام گردید. در بین اقتصاد دانان معاصر، افراد متفاوتی روی این موضوع، تحقیق تازه ای بعمل آورده اند. از جمله می توان به مجموعه سخنرانی های ارنست ماندیل، اقتصاد دان مارکسیست تحت عنوان " موج های بزرگ در سرمایه داری" که بمناسبت آلفرد مارشال در دانشگاه کمبریج، انجام گرفته و متن تکمیل و تجدید نظر شده آن توسط انتشاران Verso در لندن منتشر شده است، بویژه صفحات 28-49 مراجعه کرد. همچنین میتوان به منابع زیر در این مورد مراجعه کرد:

Joshua .s.Goldstein: Kondratieff Waves as War Cycles. *International Studies Quarterly*, Vol. 29, No. 4 (Dec., 1985), pp. 411-444  
William R. Thompson: Long Waves, Technological Innovation, and Relative Decline. *International Organization*, Vol. 44, No. 2 (Spring, 1990), pp. 201-233  
David Dickson: Technology and Cycles of Boom and Bust. *Science*, New Series, Vol. 219, No. 4587 (Feb. 25, 1983), pp. 933-936

<sup>31</sup> در مورد مرام نامه و لیست کامل افراد شرکت کننده در مجمع مونت پله رن ر.ک. به:

[http://www.sourcewatch.org/index.php?title=Mont\\_Pelerin\\_Society](http://www.sourcewatch.org/index.php?title=Mont_Pelerin_Society)

[http://en.wikipedia.org/wiki/Mont\\_Pelerin\\_Society](http://en.wikipedia.org/wiki/Mont_Pelerin_Society)

همچنین رجوع شود به:

George Monbiot : How Did We Get Into This Mess?. *Guardian*. 28 August 2008

<sup>32</sup> رجوع شود به: سوزان جورج: تاریخچه مختصر نئولیبرالیسم: بیست سال اقتصاد نخیه سالار و فرصت های پیش آمده برای تغییر. ترجمه بهروز امین. در:

<http://www.rahekargar.net/jahani/neo1.html>

<sup>33</sup> در مورد روابط بسیار نزدیک میلتون فریدمن با ژنرال پینوشه، و ظرفیت بزرگ نئولیبرالیسم برای همسازی با خشن ترین دیکتاتوری ها، رجوع شود به نامه خصوصی فریدمن به پینوشه در 21 آوریل 1975 در مورد توصیه های وی به خصوصی کردن ها و باصطلاح اصلاحات ساختاری در آن کشور که بعد از کودتای خونین و کشتار وسیع از احزاب دموکراتیک و چپ و نیز متلاشی کردن سندیکاها در آن کشور انجام میگرفت:

<http://www.naomiklein.org/files/resources/pdfs/friedman-pinochet-letters.pdf>

<sup>34</sup> Milton Friedman: *Capitalism and Freedom*. 1982.

ولی این ایده ها تنها با تبلیغ صرف پیش نرفت. شبلی پینوشه و آرژانتین ژنرال ویولا که در آنها جوخه های آدم ربائی و شکارچیان مرگ بر سیاست حکم میراند، نخستین آزمایشگاه اجتماعی این نظریه پردازان بود.<sup>35</sup>

پیروزی ریگان در آمریکا و مارگارت تاچر در انگلیس، نئولیبرالیسم را به پدیده ای جهانی تبدیل کرد<sup>36</sup> شعار اساسی آنها عدم مداخله دولت در اقتصاد و زندگی اجتماعی (یا دولت کوچک) و باز گذاشتن دست بازار در همه حوزه های زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی متلاشی کردن اتحادیه ها بود که پیر بردیو، بحق از آن بنام توتالیترالیسم بازار نام میبرد.<sup>37</sup> تاچر و ریگان، با اقتصاد و زندگی اجتماعی اکثریت مردم، همان کاری را کردند که پینوشه و ژنرال های کودتائی در آمریکای لاتین کرده بودند و همین امروز ملاها با سرکوب در ایران همان کارکرد را در ابعادی ویرانگر تر انجام می دهند.<sup>38</sup>

بر خلاف آنچه که در تئوری نئولیبرالیسم ادعا میشود، تبدیل کردن اقتصاد به اهرم حاکمیت بازار، همواره با مداخله وسیع قدرت دولتی برای یک مهندسی بزرگ اجتماعی، از جمله سرکوب اتحادیه ها و نیروهای دموکراتیک جامعه پیش رفته است، و در موارد متعددی با دست های آلوده بخون همراه بوده است. نئولیبرالیسم هرگز با اتحادیه بانکاران و سرمایه بزرگ در مقیاس جهان هرگز مساله ای نداشته است ولی وجود یک اتحادیه ضعیف در یک کشور جهان سوم نیز برایش غیر قابل تحمل بوده است. یک بانک سرمایه گذاری نظیر جی.پی.مورگان، که سرمایه ای نزدیک به تولید ناخالص کشوری مثل انگلیس در اختیار دارد، در چند دفتر بانکی خلاصه نمیشود، بلکه اتحادیه بزرگی است از سرمایه داران. مضافاً اینکه بانک ها عضو اتحادیه بانک ها نیز هستند و در دادن هر وامی بیک کشور کوچک نیز بصورت یک کنسرسیوم یا جمعی عمل میکنند.

دونالد رامزفیلد، وزیر دفاع پیشین آمریکا و یکی از سردمداران نئوکون، در 1992 در مراسم اهدای مدال به میلتن فریدمن در کاخ سفید، ایدئولوگ مهم سیاست های نئولیبرال در آمریکا، در ستایش از وی عبارتی را بر زبان آورده بود که بیش از هر چیز دیگری وضعیت موجود را توضیح می دهد: " اندیشه ها عواقبی دارند!"<sup>39</sup>

ایدئولوژی نئولیبرال، عواقبی جدی داشته و همچنان دارد که زندگی اجتماعی مردم سیاره را بطرف یک جنگل داروینی سوق داده است. بحران مالی که تنها یکی از وجوه این داروینیسم اجتماعی را تشکیل می دهد، در عین حال بحران در ایدئولوژی نئولیبرالی را بنمایش گذاشته است که ناٹومی کلاین، روزنامه نگار کانادائی، بدرستی آنرا با فروریزی دیوار برلین در 1989 مقایسه کرده است.<sup>40</sup>

• ریشه های تاریخی این جدال ایدئولوژیک در عدم مداخله دولت در اقتصاد، به واکنش عصر لیبرالیسم کلاسیک نسبت به دوره مرکانتالیسم سرمایه داری و بقایای نظام فئودالی از یکسو، و نیز علیه ایده های اجتماعی روسو در ضرورت مداخله دولت در اقتصاد بنفع عموم جامعه بر می گردد. لیبرالیسم کلاسیک خواهان بر داشتن هر گونه کنترل اجتماعی بر کارکرد سرمایه، آزادی بی مهار سود جوئی شخصی و سپردن همه امور بدست بازار بود.

---

Quoted in : Naomi Klein: Wall street Crisis Shoud be for Neoliberalism , What Fall of Berlin Wall for Communism. 6October 2008

<sup>35</sup> همچنین مراجعه شود به :

Marcus J. Kurtz: Chile's Neo-Liberal Revolution: Incremental Decisions and Structural Transformation, 1973-89

*Journal of Latin American Studies*, Vol. 31, No. 2. (May, 1999), pp. 399-427.

<sup>36</sup> باید یاد آوری کرد که اگرچه آشخور اصلی نئولیبرالیسم در کشورهای غربی از یک تعارض ایدئولوژیک در مقیاس بزرگی تغذیه می کرد، لیکن گروگان گرفتن کارکنان سفارت در تهران از طرف خمینی با هدف بهره برداری در سرکوب مخالفین داخلی، نقش کاتالیزوری در بقدرت رسیدن "راست جدید" در اصلی ترین و هژمونیک ترین بلوک سرمایه دری ایفاء کرد. از این نظر خمینی را میتوان خادم بزرگ ارتجاع در مقیاسی وسیع تر از ایران نامید و جانشینان او در این سی سال خط حرکتی او را ادامه داده اند.<sup>37</sup> رک.به :

Pierre Bourdieu : Against the Tyranny of the Market. New Press. 2003. pp. 26-37

Pierre Bourdieu : The Essence of Neo-liberalism ( Utopia of Endless Exploitation). Le Monde Diplomatique. Dec. 1998.

<sup>38</sup> Jackie Roddick : The Dance of Millions. Latin America Bureau( Research and Action) Ltd. 1998. PP. 77, 111, 183

<sup>39</sup> بنوشته روزنامه تایمز لندن در 21 اکتبر تحت عنوان " مارکس برگشته است"، بعد از بروز این بحران مالی، کتاب کاپیتال ( سرمایه) مارکس دیگر در قفسه های کتاب فروشی وجود ندارد و تماماً بفروش رفته است و چهل هزار نفر نیز به دیدن محل تولد مارکس رفته اند. در لندن نیز قبر مارکس در گورستان های گیتت را با تاج های گل پوشانده اند!

<sup>40</sup> ناٹومی کلاین Naomi Klein نویسنده کتاب The Shock Doctrine : The Rise of Disaster Capitalism. خانم کلاین این سخنان را در سخنرانی علیه نامگذاری مرکز تحقیقات دویت ملیون دلاری جدید به نام میلتن فریدمن، مهمترین تئوریسین نئولیبرال در آمریکا در دانشگاه شیکاگو بیان کرده است.

برخلاف لیبرالسم کلاسیک ، که ایدئولوژی آن در سیاست ، با خود کامگی سیاسی دولت در تعارض بود و خواهان محدودیت آن در مداخله در زندگی مدنی مردم بود ، و در حوزه اقتصاد ذاتا با ایده سوسیالیسم ناساز بود ، فانتزی ایدئولوژیک نئولیبرال ها ، با خود کامگی سیاسی آغاز گردیده است و در حوزه اقتصاد نیز نه فقط ضدیت با هر نوع ایده سوسیالیسم ، بلکه همچنین تعارضی بوده است با درک ویژه ای از سرمایه داری که مداخله دولت برای تنظیم اقتصاد را امری ضروری می دانست. اگر بتوان نامی بر وجه تمایز نئولیبرالیسم و لیبرالسم کلاسیک قائل شد ، باید گفت که لیبرالسم کلاسیک در حوزه سیاسی مخالف با قدرت سیاسی خودکامه دولت و در حوزه اقتصاد ، آزادی فعالیت اقتصادی از قید و بند های تحمیلی همین دولت ها ی شبه فئودالی بود که در فضای اجتماعی قرن هیجدهم قابل فهم بود. لیکن آزادی نفع طلبی شخصی و بازار بعنوان محل مبادله آن بصورتی فارغ از هر محدودیت اجتماعی ، تناقض واقعی خود را در بحران بزرگ 1929 آشکار ساخت و بحران جهانی دهه 1930 را باید فروریزی ایدئولوژی بازار آزاد بعنوان مکانیسم خود تنظیم کننده فعالیت اقتصادی نامید.

الگوی کینزی در اقتصاد سرمایه داری که خواهان مداخله دولت برای تنظیم اقتصاد و بازار بود ، بر این اصل استوار بود که بازار نمیتواند تنظیم کننده خود باشد و در صورت عدم تنظیم آن از طرف دولت ، سرمایه داری با خطر فرویزی مواجه خواهند شد. از این نظر ، الگوی کینزی اقتصاد ، واکنشی بود علیه آنارشیسم درونی سیستم بازار و بکارگیری اهرم سیاسی دولت در تنظیم فعالیت اقتصادی. در مقابل ، نئولیبرالیسم که بظاهر بازگشتی است به ایده های آدم اسمیت ، بنوبه خود واکنشی بود علیه الگوی کینزی در اقتصاد، و بر داشتن هر گونه مهار از نفع طلبی شخصی و فارغ بودن بازار از هرگونه قید و بند اجتماعی بر نحوه فعالیت آن.<sup>41</sup> ولی خود نئولیبرالیسم ، بیشتر و بشکلی خشن تر، از ابزار سیاسی دولت در جهت اهداف خود استفاده کرده است. و خود این نکته بزرگ مارکس را در عمل به اثبات رسانده است که : مگر سیاست اقتصاد نیست؟

• برای مقابله با بحرانی مشابه 1929، کینز پیشنهاد ایجاد یک بانک جهانی و پول خنثائی بنام "بانکور" را کرده بود که باید بر پایه میانگینی از سبدهی از پول های جهان قرار می گرفت. کینز ، طلا را واسطه مناسبی برای تجارت نمی دانست. دولت های بزرگ سرمایه داری ، ایده مداخله دولت برای تنظیم اقتصاد را پذیرفتند ، لیکن در معاهده بریتون وودز در ژوئیه 1944، که به تشکیل صندوق بین المللی پول ، بانک جهانی و سازمان تعرفه و تجارت جهانی ( GATT ) انجامید، اقتصاد سرمایه داری بر پایه شکلی از مداخله دولت ها جریان یافت.<sup>42</sup> و نهادی های بریتون وودز، دستکم در کارکرد اولیه خودنهادهای مرکب از دولت ها بودند.

در آن زمان ، آمریکا که هفتاد در صد از ذخایر طلای جهان را در اختیار داشت و پنجاه و پنج در صد از تولید ناخالص داخلی جهان سرمایه داری نیز به آمریکا تعلق داشت. آمریکا ایده پول "بانکور" را رد کرد و آنرا تلاشی برای باز سازی سیستم امپراتوری در حال فروریزی انگلیس ارزیابی می کرد. در نتیجه در معاهده بریتون وودز Bretton Woods، دلار بصورت پول اصلی تجارت جهانی در آمد که هر 35 دلار معادل یک اونس طلا بود. این امر ، به امریکا نقش هژمونیک بی سابقه ای در اقتصاد و سیاست های بلوک سرمایه داری در جهان را میداد. تبدیل شدن دلار به اصلی ترین واسطه در تجارت جهانی ، در عین حال پایه مادی امپراتوری مالی برای آمریکا را فراهم ساخت.

• باز سازی خرابی های ناشی از جنگ در اروپا ، و وجود پایگاه های نظامی پر خرج آمریکا در نقاط مختلف جهان ، که هزینه های آن با صرف دلار انجام می گرفت و قابل تبدیل به طلا بود ، باعث خروج بخش اعظم طلا از آمریکا گردید . لیکن جنگ ویتنام که هزینه آن بنا به گفته سناتور مایک مانسفیلد در سالهای پایانی جنگ ویتنام ، که به ارقام نجومی در آن زمان سر

<sup>41</sup> برای آشنائی با دو درک متفاوت از سرمایه داری ، رجوع شود به :

John Kenneth Galbraith: Capitalism against Capitalism.

گالبرایت معتقد بود که کمپانی های بزرگ آنچنان عظیم شده اندو چنان شرکت های کوچک را بلعیده و یا از بین برده اند که مفهوم رقابت و بازار آزاد دیگر مضمون خود را از دست داده است و تنها وجود اتحادیه های بزرگ کارگری را قدرت متعادل کننده در برابر آنها میدانست. اکنون نیم قرن بیشتر از زمان نگارش این نوشته میگذرد و کمپانی های بزرگ به هیولاهائی تبدیل شده اند و اتحادیه ها فاقد وزن اجتماعی پیشین هستند. یکی از وظایف اصلی نئولیبرالیسم ، تلاشی کردن اتحادیه چه از طریق قانونی و چه باتوسل به قهر ، برای برداشتن هرگونه مانعی از برابر این کمپانی های هیولا بود. زیرا دواعامل اصلی نیروی کار ارزان و منابع مادی و مواد خام ارزان ، عوامل مهم تضمین کننده سود های کلان ، یعنی موضوع اصلی رقابت بود و این امر با شکستن اتحادیه ها با توسل به قهر دولتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، و تحمیل سیاست های معین بر کشور های جهان سوم چه از طریق حکومت های کودتای نظامی و چه از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و دولت های نئولیبرال پیش رفته است.

<sup>42</sup> برای آشنائی بیشتر با نحوه تشکیل نهاد های مربوط به معاهده بریتون وودز ، مراجعه شود به:

Marc Williams: International Economic Organisations and the Third World. London. Harvester Wheatsheaf.

1994.

مارک ویلیامز می نویسد که معاهده بریتون وودز ، بر پایه اصول تعریف شده خود تنها حدود یک دهه کارکرد داشت ( ص. 56). سه فصل 4 و 5 و 6 کتاب ، ایده روشنی از ایدئولوژی حاکم بر تشکیل آن بدست میدهد که در فصل 6 ، بویژه از صفحات 148 تا 156 ، برجسته تر است.

میزد ، موجب شد که آمریکا در سال 1971 رابطه طلا و دلار را قطع کرده و طلا را از پشتوانه دلار بردارد. بنابراین ، دلار بصورت شناور در نرخ تبدیل در آمد. آمریکا مدتی کوتاه دومرتبه به استاندارد طلا باز گشت و لی در 1973 ، بطور کامل بطرف پول فیات و بدون پشتوانه روی آورد و رابطه دلار خود را با طلا کاملاً قطع کرد.

امروز آمریکا بسیار بیشتر از وزن اقتصادی خود خرج می کند و بخش اعظمی از دلار های در گردش ، بیشتر شبیه چک های بی محلی است که دارندگان آن ، آنها را هنوز نقد نکرده اند و انبوه این دلار ها در صورت بروز بحران و شتاب برای تبدیل ، ارزش خود را از دست می دهند. قابل تصور است که اگر نرخ قیمت گذاری نفت در سه بازار جهانی نفت از دلار به سببی از پول های دیگر تبدیل شود، آمریکا دیگر توان صدور اینهمه چک های بی محلی به حساب دیگر کشور های جهان را نخواهد داشت .

• توسل نهاد های مالی بین المللی به دولت ها برای جلوگیری از فرویزی نظام مالی سرمایه داری نئولیبرال ، خواه نا خواه خود سرمایه داری را با بحران ایدئولوژیک بی سابقه ای مواجه ساخته است ، که بازار و سود جوئی بی مهار ، نه تنها راه حل نیست بلکه مساله است. کافی است که به زندگی مردم در تمامی کشور ها نظری انداخته شود تا چگونه در این سی سال سلطه سرمایه داری نئولیبرال ، ثروت های جوامع را در دست گروه کوچکی از جامعه متمرکز کرده و اکثریت غالب مردم را به زندگی فلاکت باری محکوم کرده است ، و چگونه زندگی بی افق و بی تضمینی درست مانند وضعیت راز بقاء را بوجود آورده است که در آن هیچ کسی از فردای خود مطمئن نیست. تزریق چندین تریلیون دلار از جیب مالیات دهندگان به بانک ها و یا خرید بدهی های آنان بنام نجات سیستم مالی که می خواهند آنرا خیر عمومی جلوه دهند ، چیزی جز تمرکز هرچه بیشتر ثروت در دست ثروتمندان بحساب نادار های این جوامع نخواهد بود. دولت های موجود در این کشور ها ، قبل از اینکه منافع عمومی جامعه را نمایندگی کنند ، به کارگزاران شرکت ها و مؤسسات بزرگ مالی در آمده اند و نقش عمده آنان اینک خصوصی کردن همه آن مؤسسات عمومی است که با کار و زحمت مردم عادی و هزینه مالیات دهندگان در طول سال های طولانی در دوره بعد از جنگ بوجود آمده بود. کافی است که به سیاست دولت آمریکا در دوره جرج بوش اشاره کنیم که کاهش یک و نیم تریلیون دلار از مالیات ثروتمندان در طول پنج سال ، یکی از هدف های اصلی او بوده است. در همین چند ماه قبل ، دولت بوش ، بودجه هفت میلیاردی مورد تصویب کنگره برای بیمه بهداشت کودکان را وتو کرد حال آنکه بدهی های بانک ها و شرک های بیمه ورشکسته را ملی و بر دوش مردم عادی انتقال داد.

• برخلاف بحران 1929، که دولت ها برای خروج از بحران ، دیواری بین بانک های تجاری و بانک های سرمایه گذاری بوجود آوردند و تنها به یاری بانک های تجاری مداخله کردند که سپرده های مردم عادی در آنها بود، در بحران اخیر ، دولت ها به یاری عامل بحران آفرین اصلی ، یعنی بانک های سرمایه گذاری شتافتند و متجاوز از دو تریلیون و چهارصد میلیارد از پول مالیات دهندگان را به این مؤسسات مالی تزریق کردند که از بازار مسکن 8 تریلیون دلاری آمریکا و قیمت های متورم آن سود های کلانی بر ده بودند. لیکن مردم ، بویژه مردم آمریکا و انگلیس ، که در آنها وام گیرندگان بیشتر از دیگر کشور ها با مشکل باز پرداخت اقساط بدهی های خود مواجه بودند و هستند ، از این تزریق چند تریلیون دلاری پول مالیات دهندگان بر خوردار نخواهند بود. بعنوان مثال ، اگر هدف حل بحران عدم باز پرداخت وام های مسکن بود که بحران مالی از آنجا آغاز گردید ، باید گفت که در آمریکا حدود 60 میلیون نفر با چنین مشکلی روبرو هستند و اگر متوسط بدهی هر بدهکار مربوط به مسکن را سیصد تا چهارصد هزار دلار در نظر بگیریم ، رقمی نزدیک به 180 و 240 میلیارد میتواندست تمامی این قرضه ها را صفر کرده و ثبات مالی را به سیستم بانکی برگرداند. لیکن تزریق این پول ها بطرف بانک ها و مؤسسات سرمایه گذاری و بیمه سرازیر گردید که حتی به نظارت دولت بر نحوه استفاده از این پول ها و یا نظارت قاضی ورشکستگی بر باز پس گیری خانه ها توسط این مؤسسات مالی نیز تن در ندادند. آنها از طریق گروه فشار خود در دولت ها و مجالس نمایندگی ، خواهان اخذ این پول ها بدون قید و شرط بودند و تنها بظاهر در مورد کاهش درجه معینی از حقوق و پاداش های کلان مدیران را پذیرفتند.<sup>43</sup> کافی است در مورد این اهداء سخاوتمندانه این پول های مالیات دهندگان اشاره کنیم که دولت جرج بوش ، 7 میلیارد هزینه بیمه کودکان را که کنگره تصویب کرده بود ، وتو کرد در حالی که تردیدی در تزریق 85 میلیارد دلار از پول مالیات دهندگان به شرکت بیمه AIG بخود راه نداد ، و تئوری نئولیبرال هائی نظیر میلتون فریدمن در عدم مداخله دولت در بازار را

<sup>43</sup> بعنوان نمونه ، مدیر کل Lehmann Brothers در هفت سال قبل از اعلام ورشکستگی ، 480 میلیون دلار حقوق و دستمزد دریافت کرده بود و یا دیگر مدیران همان مؤسسه مالی ، هرکدام با دریافت 20 میلیون دلار کناره گیری کرده بودند. بنوشته روزنامه گاردین در 21 اکتبر ، مدیر عامل بانک لویز تی.اس.بی ، بلافاصله بعد از دریافت 5.5 میلیارد پوند ( معادل 10 میلیارد دلار آمریکا) از پول مالیات دهندگان از طرف دولت ، به مدیران و کارکنان خود اطمینان داد که همانند سال های قبل از حقوق و پاداش های بالا بهره مند خواهند شد! مدیر عامل همین بانک ، در سال گذشته ، 55.4 میلیون دلار حقوق و پاداش برای خود تعیین بود و همین امسال و درست میان این بحران عظیم مالی ، قصد دارد سیاست مربوط به پاداش های کلان را همچنان حفظ کند!

بفراموشی سپرد. همچنین اگر در نظر بگیریم که با 80 میلیارد دلار امکان بیمه بهداشت همه آمریکائی ها وجود داشت ، میتوان به ابعاد سیاست های نئولیبرالی در خدمت گانگستر های مالی پی برد.<sup>44</sup>

• یکی از پی آمد های بحران اخیر در سطح بانک ها و امور مالی ، سانترالیزه شدن هرچه بیشتر اعتبارات مالی در دست چند بانک سرمایه گذاری بزرگ نظیر JP.MORGAN و امثال آن خواهد بود که دیگر بانک های تجاری و سرمایه گذاری را بلعیده و به هیولای های بزرگی تبدیل خواهند شد . تجربه بحران مالی در آسیا و سانترالیزه شدن اساسی امور مالی در دست سه بانک بزرگ سرمایه گذاری در ژاپن ، و یا بلعیده شدن آنها توسط بانک های سرمایه گذاری و شرکت های بزرگ بیمه در غرب،چنین فرایندی را نشان می دهد.<sup>45</sup>

• در سه دهه گذشته ، ایدئولوگ های نئولیبرال و سیاستمداران پیش برنده سیاست های آنان ، همواره این ایده را تبلیغ کرده اند که دولت راه حل نیست بلکه مساله است. در نتیجه ، عدم مداخله دولت در اقتصاد و امور اجتماعی زندگی و نیز کاهش هر چه بیشتر نقش آن ، یعنی دولت کوچک ، شعار اساسی آنان بوده است. واقعیت های همین سه دهه ، درست عکس این فانتزی ایدئولوژیک را نشان می دهد. بر اساس تحقیقات مؤسسه دست راستی کاتو ( CATO ) ، دولت جورج بوش ، بیشترین خرج کننده در سی سال اخیر و نیز بعد دوره لیندن جانسن بوده است. فقط در دوره اول ریاست جمهوری جورج بوش ، هزینه های دولت آمریکا نسبت به دوره بیل کلینتون ، از 1.86 تریلیون دلار به 2.48 تریلیون دلار افزایش داشته است ، یعنی افزایش معادل 33 درصد ، و سهم بودجه دولت فدرال از تولید ناخالص داخلی در همان دوره، از 18.5 درصد به 23 در صد افزایش را نشان می دهد.<sup>46</sup> اگر برنامه کاهش 1.4 تریلیون دلار از مالیات بر ثروت های بزرگ دولت بوش در یک دوره پنج ساله را در نظر بگیریم ، می توان به عمق ایدئولوژی نئولیبرال در جابجائی امکانات جامعه بنفع ثروتمندان و بضرر اکثریت جامعه پی برد.

امروز آمریکا حدود 29 در صد از تولید ناخالص داخلی جهان سرمایه داری را دارد و قریب 68 در صد از سپرده های ارزی در دنیا بصورت کاغذی بنام دلار است که نرخ تبدیل آن به طلا در نوسانی بین 800تا 900 دلار است.

• باز سازی خرابی های ناشی از جنگ در اروپا ، و وجود پایگاه های نظامی پر خرج آمریکا در نقاط مختلف جهان ، که هزینه های آن با صرف دلار انجام می گرفت و قابل تبدیل به طلا بود ، با عث خروج بخش اعظم طلا از آمریکا گردید . لیکن هزینه جنگ ویتنام که به گفته سناتور مایک مانسفیلد در سالهای پایانی جنگ ویتنام ، بار مالی آنرا باید نسل های آینده بردوش می کشید ، موجب شد که در 1971 ، آمریکا رابطه طلا و دلار را قطع کرده و آنرا از پشتوانه دلار بردارد. بنابراین ، دلار بصورت شناور در نرخ تبدیل در آمد. امروز آمریکا بسیار بیشتر از وزن اقتصادی خود خرج می کند و بخش اعظمی از دلار های در گردش ، بیشتر شبیه چک های بی محلی است که دارندگان آن ، آنها را هنوز نقد نکرده اند و انبوه این دلار ها در صورت بروز بحران و شتاب برای تبدیل ، ارزش خود را از دست میدهند. قابل تصور است که اگر نرخ قیمت گذاری نفت در سه بازار جهانی نفت از دلار به سیدی از پول های دیگر تبدیل شود، آمریکا دیگر توان صدور اینهمه چک های بی محلی به حساب دیگر کشور های جهان را نخواهد داشت .

• توسل نهاد های مالی بین المللی به دولت ها برای جلوگیری از فرویزی نظام مالی سرمایه داری نئولیبرال ، خواه نا خواه خود سرمایه داری را با بحران ایدئولوژیک بی سابقه ای مواجه ساخته است ، که بازار و سود جوئی بی مهار ، نه تنها راه حل نیست بلکه مساله است. کافی است که به زندگی مردم در تمامی کشور ها نظری انداخته شود تا چگونه در این سی سال سلطه سرمایهداری نئولیبرال ، ثروت های جوامع را در دست گروه کوچکی از جامعه متمرکز کرده و اکثریت غالب مردم را به زندگی فلاکت باری محکوم کرده است ، و چگونه زندگی بی افق و بی تضمینی درست وضعیت راز بقاء را بوجود آورده است که در آن هیچ کسی از فردای خود مطمئن نیست. تزریق چندین تریلیون دلار از جیب مالیات دهندگان به بانک ها و یا خرید بدهی های

<sup>44</sup> رجوع شود به : نانومی کلاین :

<sup>45</sup> بانک جی.بی.مورگان ، 1.78 تریلیون دلار دارائی 722.9 میلیارد دلار سپرده در اختیار دارد. و دارای 3157 شعبه میباشد. با اعلام ورشکستگی Washington Mutual ( با 2239 شعبه و تعداد کارمندان 43198 نفر ) ، جی.بی.مورگان ، بخش هائی از آنرا فقط به قیمت ناچیز 1.9 میلیون دلار خرید، که به آن قیمت خرید به قیمت آتش نام دادند. رک.به : روزنامه گاردین.26 سپتامبر 2008. پدیده مشابه در بحران مالی آسیا نیز رخ داده بود که بانک های غربی ، با استفاده از اهرم فشار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ، بنگاه های تولیدی و بانک های مواجه با دشواری مالی را وادار به اعلام ورشکستگی کرده ، و سپس بعنوان ناجی، سهام آنها را بقیمت کمتر از ده درصد ارزش واقعی آنها خریدند.

<sup>46</sup> رجوع شود به :

<http://www.cato.org/>

Stephen Slivinski : *The Grand Old Spending Party .How Republicans Became Big Spenders. Policy Analysis.No.543 .May3.2005*

آنان بنام نجات سیستم مالی که میخواستند آنرا خیر عمومی جلوه دهند، چیزی جز تمرکز هرچه بیشتر ثروت در دست ثروتمندان بحساب نادار های این جوامع نخواهد بود. دولت های موجود در این کشور ها، قبل از اینکه منافع عمومی جامعه را نمایندگی کنند، به کارگزاران شرکت ها و مؤسسات بزرگ مالی در آمده اند و نقش عمده آنان اینک خصوصی کردن همه آن مؤسسات عمومی است که با کار و زحمت مردم عادی و هزینه مالیات دهندگان در طول سال های طولانی در دوره بعد از جنگ بوجود آمده بود. کافی است که به سیاست دولت آمریکا در دوره جرج بوش اشاره کنیم که کاهش یک و نیم تریلیون از مالیات ثروتمندان در طول پنج سال، یکی از هدف های اصلی او بوده است. در همین چند ماه قبل، دولت بوش، بودجه هفت میلیاردی مورد تصویب کنگره برای بیمه بهداشت کودکان را و تو کرد حال آنکه بدهی های بانک ها و شرک های بیمه ورشکسته را با ملی کردن آنان بر دوش مردم عادی انتقال داد.

نئولیبرال ها بر خلاف ادعای خود، "دولت کوچک" بوجود نیاوردند بلکه در کارکرد دولت ها تغییر بوجود آمد و آن عبارت بود از کوچک تر شدن هرچه بیشتر نقش اجتماعی دولت، و بزرگتر شدن هرچه بیشتر نقش کورپرات آنها. هر زمان که بخش کورپرات با بحران روبرو شد، دولت ها به تراشیدن بیشتر نقش اجتماعی دولت روی آوردند، از هزینه های اجتماعی در حوزه آموزش، بهداشت، بازنشستگی و خدمات اجتماعی کاستند، و ارقام مهمی از پول مالیات دهندگان در اشکال مختلفی از سوبسید ها بطرف شرکت های بزرگ تغییر جهت دادند.

محتوای فلسفی ایدئولوژی نئولیبرالی، در عمل بازگشتی بود به فرض تئوریک "وضعیت طبیعی" یا state of Nature، که فلاسفه قرن هفده و هیجده از آن بعنوان دنیای پیش تمدن نام برده بودند. دنیای وحشی که فاقد هرگونه مهار اجتماعی دولت است. دموکراسی بازار، در عمل چیزی جز دیکتاتوری آشکار نبود. نخستین آزمون خود را با کودتای شیلی آغاز کرد و خشونت امروز در خاورمیانه و دست اندازی در جیب مردم در روز روشن، ادامه همان راهی است که متجاوز از سی سال قبل آغاز کرده بود. دولت ها چه چپ و چه راست، در تصرف تمام عیار شرکت های بزرگ در آمدند و نظام های سیاسی در عمل بصورت آنچه در آمدند که مارکس در مانیفست، از آنان تحت عنوان "کمپته اداره امور مشترک بورژوازی"<sup>47</sup> نام برده بود، و ژنرال آیزنهاور، رئیس جوهور فقید آمریکا در آخرین نطق خداحافظی خود نسبت به آن هشدار داده بود، و جورج مون بیوت، روزنامه نگار برجسته انگلیسی در اثر معروف خود بنام "دولت اسیر"، در اشاره طنز آمیزی، "توطئه بانک ها و شرکت های بزرگ را ترسناک تر از مهمانی پیژامه در قصر دراکولا" نامیده است.<sup>48</sup>

<sup>47</sup> مارکس و انگلس: مانیفست کمونیست.

<sup>48</sup> George Monbiot: Captive State: The Corporate Takeover of Britain. 2001. London. Macmillan.

ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهور فقید آمریکا از حزب جمهوریخواه، در سخنرانی خداحافظی خود، نسبت به خطر تسلط شرکت های بزرگ بر دستگاه سیاسی آمریکا و محدود شدن آزادی توسط آنها هشدار داده بود. ر.ک. به:

Eisenhower's farewell address.

The farewell speech of U.S.A. President, Dwight Eisenhower. Given on 17 January 1961 and televised in the U.S.A. [http://en.wikisource.org/wiki/Eisenhower%27s\\_farewell\\_address](http://en.wikisource.org/wiki/Eisenhower%27s_farewell_address)"